



● در آمد

در آرزوی شفاعت استاد...

■ شیوه تدریس شهید محراب در گفت و شنود شاهد یاران
با حجت الاسلام عبدالخالق تربتی

حجت الاسلام والمسلمین شیخ عبدالخالق تربتی، از روحانیان بومی کرمانشاه و طلاب قدیمی این شهر است. وی از اعزام هیأت معروف قم و تأسیس مدرسه حضرت آیت الله العظمی بروجردی توسط آن‌ها، خاطرات فراوانی در سینه دارد. به علاوه، آقای تربتی سال‌ها با شهید اشرفی اصفهانی محشور و مأنوس بوده و خاطرات شنیدنی از شهید دارند.

شاگرد ایشان بود و از وجودشان کسب فیض می‌کرد که پس از این‌که امام به فرانسه رفتند و آن مسائل پیش آمد، ایشان به ایران برگشت و در دفتر امام جزو کسانی بود که پاسخ‌گوی مسائل، احکام و استفتائات بود.
شهید اشرفی در حوزه علمیه آیت الله بروجردی چه مسؤلیتی داشتند؟
آن چهار نفر بودند که مسؤلیت حوزه را به صورت مشترک بر عهده داشتند و مدرس هم بودند. روزها به اتاق شهید اشرفی که روبه‌روی آن هم اتاق دیگران بود، می‌آمدند و همیشه با هم بودند.

قبل از حضور این آقایان، شرایط علوم دینی در کرمانشاه به چه شکلی بود که آیت الله بروجردی تشخیص دادند حتماً باید حوزه علمیه‌ای در این شهر تأسیس شود و این آقایان را اعزام کردند؟
در جلسه‌ای که شهید اشرفی، امام سده‌ی، مرحوم شیخ عبدالجواد و مرحوم آقای قدیری حضور داشتند، این بحث پیش آمد که عده‌ای از آقایان طلبه در خارج از مدرسه درس می‌خوانند. مرحوم قدیری در آن جلسه گفت: "آقایان طلبه‌ها، مرحوم آقای بروجردی که این مدرسه را ساخته، هدفش این نبوده که از این‌جا دکتر یا مهندس تحویل بدهد. هدفش این بوده که این‌جا نماز میت‌خوان درست شود - این صحبت هنوز در مغز من هست - که به درد روستاها بخورد. این‌ها در این‌جا تربیت شوند و به روستاهای اطراف بفرستندشان که مردم را از نظر مسائل شرعی و فقهی آگاه بکنند، نه این‌که از این‌جا دکتر، مهندس و متخصص بیرون بدهد."
از صحبت شما این‌طور نتیجه گرفته می‌شود که قبل از تأسیس این مدرسه، تدریس و تحصیل علوم

می‌کردند. در زمان مرحوم امام سده‌ی، آیت الله اشرفی و شیخ عبدالجواد جبل عاملی در این‌جا جلسه‌ای برگزار می‌شد که در آن آقای جواد علامی، مرحوم شیخ‌هادی جلیلی، مرحوم آیت الله میندی و علمای شهر می‌آمدند و در مورد مسائل فقهی بحث داشتند که مدتی ادامه پیدا کرد تا این‌که تابستان آمد و درس‌ها تعطیل شد و مرحوم شیخ‌هادی به نجف کوچ کرد و در آن‌جا به رحمت خدا رفت و این جلسه آقایان علما به هم خورد و دیگر برگزار

می‌کردند. در زمان مرحوم امام سده‌ی، آیت الله اشرفی و شیخ عبدالجواد جبل عاملی در این‌جا جلسه‌ای برگزار می‌شد که در آن آقای جواد علامی، مرحوم شیخ‌هادی جلیلی، مرحوم آیت الله میندی و علمای شهر می‌آمدند و در مورد مسائل فقهی بحث داشتند که مدتی ادامه پیدا کرد تا این‌که تابستان آمد و درس‌ها تعطیل شد و مرحوم شیخ‌هادی به نجف کوچ کرد و در آن‌جا به رحمت خدا رفت و این جلسه آقایان علما به هم خورد و دیگر برگزار

مرحوم قدیری در آن جلسه گفت: "آقایان طلبه‌ها، مرحوم آقای بروجردی که این مدرسه را ساخته، هدفش این نبوده که از این‌جا دکتر یا مهندس تحویل بدهد. هدفش این بوده که این‌جا نماز میت‌خوان درست شود."

نشد. این چند بزرگوار در این‌جا بودند و یک سال دیگر هم آیت الله بروجردی مرحوم آقای قدیری را به این‌جا فرستاد؛ به‌عنوان مدیر مدرسه که خانه‌شان در کوچه پشت مدرسه بود. بنده و پسر آیت الله قدیری هم‌مباحثه بودیم و کتاب "لمعه" را با ایشان بحث می‌کردیم که پسر آیت الله قدیری - شیخ حسین قدیری - چندی پیش در قم فوت کرد. ایشان هم سالیان درازی در نجف در خدمت امام و

شما از زمان حضور شهید محراب در کرمانشاه تلمذ را شروع کردید یا پیش از آن هم طلبه بودید؟

بنده، از بدو تأسیس مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی، در این مدرسه حضور داشتم و از شاگردان چهارمین شهید محراب، حاج آقا عطاء الله اشرفی بودم که از وجود ایشان کسب فیض می‌کردم تا زمان شهادت آن بزرگوار در کرمانشاه. در زمان شهادت حاج آقا، بنده در مدینه بودم که در آن‌جا خبر شهادت ایشان را شنیدم.

خاطرات تان را از حضور هیأت آیت الله بروجردی و اعزام آنان به کرمانشاه بفرمایید.

حضرت آیت الله بروجردی، در بدو تأسیس مدرسه‌شان در کرمانشاه، مرحوم فلسفی - خطیب معروف - را هم برای افتتاح مدرسه آیت الله بروجردی فرستادند. این آقایان سالیان دراز در کرمانشاه بودند و انسان‌های خیلی خوب، خلیق و متدینی بودند که ما درس اخلاق را آن روز از آن‌ها کسب کردیم و آن‌چه الان داریم، از رفتار و حرکات این آقایان است. امروز مدرسه به‌خوبی آن زمان نیست. من مدتی در همین مدرسه بیمار بودم و مرحوم امام سده‌ی در منزلش سوپ درست می‌کرد و برای من می‌آورد. ما زحمات این آقایان را دیده‌ایم؛ شهید اشرفی هم هم‌چنین. صبح‌ها که به مدرسه می‌آمدند تا دوازده ظهر آن‌جا بودند. مرحوم شیخ عبدالجواد جبل عاملی هم در حیاط محقری، روبه‌روی مدرسه، زندگی می‌کردند. اگر بخواهیم رفتار آقایان را به‌گونه‌ای بگوییم که بی‌انصافی نشده باشد، زمان بیش‌تری می‌خواهد؛ این‌که این‌ها چگونه بودند و سالیانی در این مدرسه بودند و آقایان طلاب هم از وجودشان استفاده

دینی زیاد در این جا رایج نبوده است.

شاید فقط مسجد حاج شهبازخان بود که طلبه‌ها به آن جا می‌رفتند و خیلی کم بودند. پس از این که مدرسه تأسیس شد، آیت‌الله بروجردی گروهی شامل حدود سی نفر را - مثل شهید اشرفی، مرحوم امام سدهی و مرحوم شیخ عبدالجواد - به این جا فرستادند. برنامه‌ای که ما، جستجو و گریخته، از آن مطلع بودیم.

تأسیس این حوزه علمیه و حضور آقایان، تا چه حد موجب رونق علوم دینی در این جا شد؟

تا یک سالی بد نبود، ولی بعد از یک سال خیلی به آقایان بی‌احترامی می‌شد؛ مخصوصاً به آقایان طلبه‌هایی که بیرون می‌رفتند.

چه کسی به طلبه‌ها بی‌احترامی می‌کرد و علتش چه بود؟

مردم کوچه خیابان و علت آن هم این بود که زیاد با روحانیت رابطه خوبی نداشتند.

شنیده‌ام که وقتی آن هیأت وارد کرمانشاه شدند، عده‌ای می‌گفتند که درویش‌ها آمده‌اند، همین طور بوده است؟

بله، به علاوه، بی‌احترامی‌های زیادی می‌کردند که ما بیش‌تر آن‌ها را نادیده می‌گرفتیم و اهمیت نمی‌دادیم.

قبل از حضور این آقایان، گرایش مردم کرمانشاه به چه چیزی بود؟

این جا روحانی کم بود و کسانی هم که بودند زیاد به چشم نمی‌آمدند، اما یک‌دفعه مردم دیدند که سی نفر معمم به مدرسه آیت‌الله بروجردی آمده‌اند و داخل و خارج می‌شوند. این اوضاع را می‌دیدند و می‌گفتند این‌ها درویش‌اند و از این صحبت‌ها.

کسی به مردم خط داده بود؟ نه، فرهنگ و نوع تحلیل خود مردم به این صورت بود.

با روحانیانی هم که از قبل بودند، همین طور برخورد می‌کردند؟

وضعیت آن‌ها چون کم در خیابان تردد می‌کردند و از اهالی نیز بودند، فرق می‌کرد. آن موقع، فرهنگ خیلی عقب‌افتاده‌ای بر این شهر حاکم بود، اما کم‌کم و به‌مرور زمان، اوضاع خوب شد.

چه چیزی باعث این تغییر شد؟

همان ترور و نشست و برخاست آقایان و این که منبری دعوت می‌کردند؛ آقای خزعلی، مرحوم آیت‌الله سید محمود طالقانی، مرحوم حاج شیخ احمد کافی، شهید هاشمی‌نژاد، دکتر مفتاح و خیلی دیگر از منبری‌ها را دعوت می‌کردند. آقای فلسفی را در افتتاح مدرسه و در سالیان بعدی، باز هم یک‌بار دیگر، در افتتاح مسجد معتضدی، دعوت کردند. به‌مرور زمان، شرایط بهتر شد و بعد از انقلاب، باز هم شرایط تغییر کرد. اگر توجه بکنیم، می‌بینیم که شرایط هر حیطه‌ای هیچ‌گاه یکسان نمی‌ماند.

شما در کدام یک از درس‌ها و کلاس‌های شهید اشرفی اصفهانی شرکت می‌کردید؟

من، در لمعه و مکاسب از ایشان کسب فیض کردم. ما تعداد ده نفر از شاگردان شهید اشرفی بودیم و یک درس لمعه هم نزد مرحوم اسید محمود لاری داشتیم. لمعه همان مسائل فقهی است؛ از اول طهارت و مسائل فقهی و شرعی که بعد از آن هم رسائل مکاسب است که آن هم جزو فقه است.

شیوه تدریس ایشان، به چه شکلی بود؟

درس‌ها آن قدر خوب و شیرین بود که آدم می‌توانست از تمامی دروس آقایان، استفاده کند. آن‌ها تحصیل کرده قم و مسلط بر مسائل شرعی بودند و همه طلبه‌ها از وجودشان استفاده می‌کردند. به‌علاوه، این آقایان مسائل اخلاقی دیگری هم داشتند که از هر جهت خلیق بودند. ما تا لمعه و رسائل مکاسب را در این جا نزد شهید اشرفی و کفایه را هم مدتی نزد مرحوم شیخ عبدالجواد جبل‌عاملی خواندیم.

شاید یک سالی، ما جلدین لمعتین را نزد مرحوم اشرفی می‌خواندیم. آن باب مکاسب محرمة را هم نزد ایشان خواندیم و کم‌کم انقلاب داشت شروع می‌شد که درس‌ها به تعطیلی کشیده شد. حاج آقا دفتری داشتند که پسرشان این دفتر را برای وجوهات و این‌گونه مسائل راه‌اندازی کرده بود.

شهید اشرفی فقط فقه تدریس می‌کردند؟

بله، فقط فقه بود و فلسفه تدریس نمی‌کردند.

از مبارزات سیاسی شهید چه چیزی به یاد دارید؟

حاج آقا را یکی، دو مرتبه دستگیر و ممنوع‌المنبر کردند. ساواک ایشان را دستگیر کرد و مدتی در کمیته تهران، زندانی بودند و بعد که آزاد شدند به کرمانشاه برگشتند.

این‌ها همه ادامه داشت تا این که با پیروزی انقلاب، بنا بر درخواست اهالی کرمانشاه، تواماری نوشته شد و آن را در قم نزد حضرت امام (ره) بردند و ایشان هم شهید اشرفی را به امام جمعه کرمانشاه منصوب کردند که وجوه دیگری از شخصیت حاج آقا برای همه آشکار شد.

از خاطرات کلاس‌های شهید، تعریف کنید.

سر کلاس‌ها برای تنوع، شوخی‌هایی می‌کردند تا از آقایان طلاب و شاگردان‌شان، رفع خستگی شود. در سر کلاس، هم از گذشته و علما صحبت‌هایی می‌کردند که جزو اخلاقیات بود.

این‌ها همه ادامه داشت تا این که با پیروزی انقلاب، بنا بر درخواست اهالی کرمانشاه، تواماری نوشته شد و آن را در قم نزد حضرت امام (ره) بردند و ایشان هم شهید اشرفی را به امام جمعه کرمانشاه منصوب کردند که وجوه دیگری از شخصیت حاج آقا برای همه آشکار شد.

حاج آقا اشرفی نماز جمعه‌ها را چگونه اداره می‌کردند؟

بله، طبق معمول که قبل از خطبتین کسی صحبت می‌کرد. مطالب روز و سیاسی را می‌گفتند.

ویژگی شاخص اخلاقی ایشان چه بود؟

ایشان از هر جهت خوش برخورد و خلیق بودند.

شهید اشرفی اصفهانی، در ایجاد هم‌دلی میان شیعه و سنی موفقیت‌هایی داشتند. در این باره نیز توضیح بدهید؟

بله، حاج آقا در این‌جا با اهل سنت به‌خوبی در ارتباط بودند. تعداد دو، سه نفری هم از اهل سنت بودند

که در کلاس‌های ایشان شرکت می‌کردند. شیوه تدریس حاج آقا با دیگران چه تفاوتی داشت؟

هر کدام از آقایان، تدریس‌شان راه و روشی مخصوص به خود دارد. آقای اشرفی اصفهانی، قبلاً عبارت را می‌خواندند و بعد هم در اطراف آن درس، بحث می‌کردند. بعضی مواقع نیز عبارت را آقایان طلبه‌ها می‌خواندند و ایشان شروع به بحث می‌کردند. مثلاً خواندن عبارت را یک روز به بنده و روز دیگر به فردی دیگر واگذار می‌کردند و بعد که ما عبارت یا نصف صفحه کتاب را می‌خواندیم، ایشان از خارج برای ما توضیح می‌دادند.

علت این که این روش را به کار می‌گرفتند، چه بود؟

برای این که آقایان طلبه‌ها بر عبارت‌خوانی تسلط پیدا کنند و نیز این که بدانند که مثلاً بنده بر امر عبارت‌خوانی تسلط دارم یا خیر. این، یکی از شیوه‌های ایشان بود. البته بقیه آقایان هم کمابیش این شیوه را داشتند. ما آن موقع، به درس خارج نمی‌رفتیم، ولی الآن به درس خارج آقای زرنندی می‌رویم. آقایانی که از قم آمده بودند نیز همین برنامه را داشتند. آن‌هایی که درس خارج می‌خواندند، به نزد مرحوم امام سدهی و شیخ عبدالجواد می‌رفتند. این‌ها، افرادی بودند که قید همه چیز را - از نظر مسائل دنیوی - زده بودند و از هر جهت مردمان متدین و خوبی بودند.

الآن شرایط مدرسه آیت‌الله بروجردی، در مقایسه با آن زمان، به چه صورت است؟

آن وقت‌ها، مدرسه جنب و جوش دیگری داشت و خیلی خوب و مرتب بود. الآن آن جنب و جوش را ندارد، ولی هستند تعدادی از آقایان طلبه که در این جا مشغول تحصیلند، اما اوضاع مثل سابق نیست. آقایان مرتب سرکشی می‌کردند، مرحوم اشرفی، طلبه‌ها را زیر نظر داشتند و به آن‌ها رسیدگی می‌کردند و از احوالات آقا با خبر بودند که خدای ناکرده، کمبود مادی یا کسالتی نداشته باشند. الحمدلله به همه چیز می‌رسیدند و آقایان علماً عنایت داشتند.

از دیگر خاطرات تان بگویید.

ما همیشه در اعیاد مذهبی خدمت آیت‌الله اشرفی اصفهانی می‌رفتیم، مثلاً در نیمه شعبان، ولادت امام رضا (ع) و مواقع دیگر.

آن‌ها هم برای ملاقات شما به منزل می‌آمدند؟

ما به آن درجه نرسیده بودیم و بچه‌طلبه بودیم.

در آن زمان چند سال داشتید؟

حداکثر بیست سال داشتم. من از سن پانزده سالگی به این عرصه آمدم. ایشان واقعا بر ما سمت پدری داشتند.

مردمان خیلی خوب و بدون هوی و هوس بودند. تا به حال شنیده‌اید که کسی از مرحوم اشرفی بدگویی کند؟

نه، هر کسی با ایشان در ارتباط بوده است از خوبی‌های ایشان می‌گوید. فقط، مثل این که قسمت بر این بود که در زمان شهادت آقای اشرفی اصفهانی ما در کنار خانه خدا باشیم. شاید، حدود بیست روز بعد از شهادت ایشان بود که از مکه برگشتیم. خداوند ان‌شاءالله روح این‌ها را شاد بگرداند و مقام‌شان عالی است، متعالی بگرداند و شفاعت شهدا - مخصوصاً شهید اشرفی - را نصیب ما بگرداند. ■